

الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه‌ی اجتماعی

و توسعه‌ی همه‌جانبه

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۵ - تاریخ تصویب: ۹۶/۰۷/۱۷)

روح الله صفریان^۱

سید جواد امام جمعه زاده^۲

چکیده

تحولات اجتماعی در عرصه‌ی جهانی نگرش به توسعه و پیشرفت را در سطح جوامع دستخوش تغییر و تحول کرده است. امروزه برای رسیدن به توسعه‌ی همه جانبه، سازماندهی ساختار اجتماعی متفاوتی لازم است. به گونه‌ای که تمام نیروهای اجتماعی در این ساختار پیش‌بینی شود. الگوی حکمرانی خوب با چارچوب اجتماعی و سیاسی متفاوت هم‌جهت با این شرایط جدید است. بر این اساس سوال اصلی مقاله‌ی حاضر این است که الگوی حکمرانی خوب بر توسعه‌ی همه جانبه چگونه تأثیرگذار است؟ فرض ما در این پژوهش این است که در الگوی حکمرانی خوب با ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی در ساختار سه‌گانه، خود موجب توسعه در سطوح مدیریتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. بدین‌سان در این رویکرد دولت با ماهیت و شخصیت متمایز و

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (Rooholla.safar@yahoo.com)

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (javademam@yahoo.com)

سازماندهی آن بر پایه‌ای منطقی و تسهیل‌گر در شراکت و همکاری بخش‌های اجتماعی دیگر مانند جامعه‌ی مدنی و نهادهای عمومی غیردولتی و بخش خصوصی به ایفای نقش در توسعه می‌پردازد و اصلی‌ترین ویژگی عصر جدید و جهانی‌شدن که همان تمرکززدایی است در این ساختار پیش‌بینی می‌شود. لذا این پژوهش تلاش دارد با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی نشان دهد رویکرد الگوی حکمرانی خوب به عنوان یک رویکرد جدید در مطالعات توسعه بر دولت با جنبه‌های نهادی - سازمانی (مدیریتی) و ماهیتی (سیاسی و حقوقی) و در کنار آن بر نیروهای گوناگون اجتماعی همکار و هماهنگ با یک چشم‌انداز و ساختار افقی و شبکه‌ای تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: الگوی حکمرانی خوب، توسعه، سرمایه‌ی اجتماعی، دولت.

مقدمه

تقریباً پس از جنگ جهانی دوم و بخصوص از دهه‌ی ۱۹۶۰ توسعه به عنوان هدف اصلی برای کشورهای غیر غربی مطرح می‌شود. بدین ترتیب در جهت سیاست‌گذاری توسعه دو رویکرد کلی مد نظر قرار گرفت؛ رویکردی که در کشورهای پیشرفته به وقوع پیوسته و نقش جامعه یا به عبارتی طبقات و گروه‌های اجتماعی را در مسیر توسعه اولی می‌داند و رویکرد دیگر که به‌طور ویژه برای کشورهای جهان سوم کارا تر است و بر اساس آن، از آنجایی که سطح اجتماعی و سیاسی در این جوامع به بلوغ نرسیده، نقش دولت برای راهبری و مدیریت توسعه دارای اولویت است (سریع‌القلم، ۱۳۹۲: ۵۳).

نمونه‌ی رویکرد اول را می‌توان در کشورهای پیشرفته و در انگلستان و فرانسه دید و رویکرد دوم در عصر جدید در کشورهای آسیای جنوب شرقی آسیا به منحصی ظهور رسید. اما در این قالب توصیه‌های نهادهای بین‌المللی با رویکرد نئوکلاسیک در زمینه‌ی آزادسازی و کاهش تعرفه‌ها نمی‌توانست راهگشا باشد. از آن جهت که شرایط محیطی و اجتماعی در کشورهای غیرغربی اجازه‌ی اجرایی‌شدن این رویکرد را نمی‌داد (موثقی، ۱۳۹۲: ۱۷۰) و مدل دولت‌های توسعه‌گرای آسیای جنوب شرقی با بحران‌های مالی ۱۹۹۷ نمی‌توانست خیلی کارساز باشد، بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی این موضوع را به شرایط و تحولات جدید اجتماعی ارتباط می‌دهند. چنان‌که ایوانز معتقد است علت بحران‌ها در کشورهای جنوب شرق آسیا بخاطر عدم سازماندهی مناسب دولت در برابر شرایط نوظهور جهانی است (ایوانز، ۱۳۸۲: ۲۸). لذا این دوگانه‌انگاری در راهبری توسعه نمی‌توانست تعیین‌کننده باشد و رویکردی قابل طرح است که هم دولت و هم جامعه را در مسیر توسعه در کنار هم ببیند.

بدین‌سان در عصر جدید و پیچیدگی شرایط اجتماعی برای مدیریت امور عمومی و سیاست‌گذاری توسعه، تنها دولت با کارگزاری حکومت مطرح

نیست، بلکه از مقوله‌ی حکمرانی با مشارکت دیگر نیروهای اجتماعی در سطح داخلی و بین‌المللی صحبت به میان می‌آید (UN- HABITAT, 2002, 6-7). از این جهت سازماندهی و ارتباط منطقی و هماهنگ هر دو بخش دولت و جامعه در مسیر توسعه مقوله‌ی بسیار مهمی است.

با توجه به این شرایط از دهه‌ی ۱۹۹۰ الگوی حکمرانی خوب مطرح شد که در آن دولت، جامعه‌ی مدنی و بخش خصوصی در ساختاری افقی و در کنار همدیگر به صورت متوازی سازماندهی می‌شوند. در این الگو ساختار و فرآیندها و همچنین ماهیت دولت که دارای ابعادی حقوقی و سیاسی است، به گونه‌ای شکل می‌گیرد که برآیند کلی آن مبتنی بر راهبری و تسهیل‌گری امور و کارآمدی در رفع نیازها و رفاه عمومی و به‌طور کلی حرکت در مسیر اصلی می‌باشد. نیروهای اجتماعی در ارتباط با دولت و با یکدیگر در قالب تفکر شبکه-ای، دارای ارتباطی هماهنگ و منسجم هستند. با برقراری الگوی حکمرانی خوب و ساختار آن در روابط اجتماعی تفکر عمودی و سلسله‌مراتبی جایگاه خود را از دست می‌دهد و اجزاء به‌طور هوشمندانه در قالب شبکه و در منطق آن و با ابزارهای نوین ارتباطی با هم در تعامل هستند (Holohan, 2010, 85).

بنابراین در الگوی حکمرانی خوب نظام سیاسی با ماهیت کیفی و راهبردی در عرصه‌ی اجتماعی حضور پیدا می‌کند. دولت نقش مزاحم و انحصاری خود را به نقشی راهبردی و تسهیل‌کننده می‌دهد. دولت سطوح گوناگون اداره و سازماندهی خود را بر پایه‌ی تسریع‌کنندگی و تسهیل‌دهی، بنیان‌گذاری و هدایت می‌کند. نیروها و گروه‌های اجتماعی با تعامل و تقابل اصولی شکل-دهنده‌ی جامعه‌ای هم‌ساز و هماهنگ برای حرکت در جهت توسعه هستند. بدین‌سان اعتماد و همکاری و ساختار شبکه‌ای بر مبنایی سازمان‌یافته، در تمام سطوح زمینه را برای شکل‌گیری و گسترش سرمایه‌ی اجتماعی فراهم می‌کند و جامعه با این سرمایه‌ی اجتماعی مسیر توسعه را آسان‌تر طی می‌کند. لذا در این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و

اسنادی در پی پاسخ به این سوال است که الگوی حکمرانی خوب بر توسعه‌ی همه‌جانبه چگونه تاثیرگذار است؟ در پاسخ به این سوال این فرضیه مطرح می‌شود که الگوی حکمرانی خوب با ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی در ساختار سه‌گانه‌ی خود موجب توسعه و ارتقاء شاخص‌ها در سطوح مدیریتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی می‌شود. بنابراین هدف کلی این مقاله این است که نشان دهد الگوی حکمرانی خوب با زمینه‌ی اجتماعی متفاوت، ماهیت خاص نظام سیاسی و جنبه‌های اصولی در نظام اداری موجب همکاری و اعتماد بین نیروهای اجتماعی و دولت در عرصه‌ی مدیریت عمومی و راهبری توسعه می‌شود و زمینه‌ی تحول و اثربخشی در امور گوناگون را فراهم می‌کند.

چارچوب نظری

توسعه مفهومی کلیدی در علوم اجتماعی است که از علوم طبیعی استخراج شده و در مورد فرآیند تغییر در جوامع بشری بکار می‌رود. توسعه بر تکامل نظام اجتماعی بشر از اشکال ساده‌تر به اشکالی پیچیده‌تر و بالاتر در حد بلوغ و کمال دلالت دارد (Riggs, 1984, 126). توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه‌ی نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق یابد (تودارو، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

بر این اساس توسعه، استراتژی و فرآیندی است همه‌جانبه و معطوف به تمام ابعاد زندگی مردم و موجب تغییر در تمام ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌شود، به‌گونه‌ای که نه تنها از لحاظ کمی بلکه باعث تغییرات کیفی در تمام ابعاد جامعه از جمله شیوه‌ی زندگی، رفاه اجتماعی، سلامت، محیط زیست و غیره می‌شود (لهسایی زاده، ۱۳۹۰: ۸۷). این مقاله به بررسی نقش همزمان دولت و جامعه و ارتباط و تعامل بین آنها و یا به عبارتی

نقش موازی بازیگران اجتماعی در مسیر توسعه می‌پردازد. بنابراین چارچوب نظری این مقاله نشان دادن نقش همزمان این دویخس در توسعه است.

کل نظام اجتماعی به دو حوزه‌ی دولت و غیر دولت تقسیم می‌شود؛ حوزه‌ی غیر دولت در برگیرنده‌ی همه گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته و غیرسازمان‌یافته است که تحت عنوان جامعه‌ی مدنی و بخش خصوصی نیز از آن یاد می‌شود. بر این مبنا هریک از گفتمان‌ها و نظریات جامعه‌شناسی به ترسیم رابطه‌ی دولت و جامعه می‌پردازند. به‌طور کلی در رابطه‌ی دولت و جامعه، در جامعه‌شناسی سیاسی چهار گفتمان اصلی وجود دارد: ۱- جامعه‌ی فعال - دولت محدود. ۲- جامعه‌ی فعال - دولت فعال. ۳- جامعه‌ی منفعل - دولت فعال. ۴- جامعه‌ی فعال - دولت محدود (یزدان فام، ۸۹: ۴۹؛ بشیریه، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۳۸). از این چهار نظریه تقریباً دو رویکرد کلی در مورد نقش دولت و جامعه در توسعه استنتاج می‌شود: ۱- الگویی از توسعه مبتنی بر عاملیت نسبتاً خود مختار طبقات و نیروهای اجتماعی که با حمایت دولت نیز همراه است، انگلستان نمونه‌ی تاریخی برجسته‌ی آن می‌باشد. ۲- در مقابل تجربه‌ای وجود دارد که حاکی از اولویت و محوریت تقریباً قاطع دولت در آغاز و هدایت فرآیند توسعه است. در این تجربه دولت با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌های تنظیمی و ایجابی یک کشور را به توسعه می‌رساند (Fritz and rocha menocal, 2010, 553) و (سریع القلم، ۱۳۹۲: ۵۲).

در رهیافت جامعه محور برکفایت، هوشمندی و قابلیت سراسری جامعه، مشخصاً فرد، خانواده، طبقات، بازار و جامعه‌ی مدنی در توسعه تأکید می‌شود (عطار، ۱۳۹۳، ۵۴۶-۵۲۷). این عناصر به دو جزء بخش خصوصی و جامعه‌ی مدنی تقسیم می‌شود. نقش و ارجحیت دولت در توسعه بیشتر در کشورهای شرق آسیا تجربه شد که کاستلز و لفتویچ به طور مفصل به آن پرداخته‌اند. از نظر لفتویچ ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا اعم از دموکراتیک و غیر دموکراتیک عبارتند از: اداره‌ی دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت، وجود

بورکراسی قدرتمند و کارآمد، ضعف جامعه‌ی مدنی و تحکیم اقتدار دولت، پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی. علاوه بر ویژگی‌های پنج‌گانه‌ی یادشده، دولت‌های توسعه‌گرای دموکراتیک از دو ویژگی دیگر هم برخوردارند: ۱- حاکمیت طولانی مدت یک حزب در کشور ۲- برخورداری از ویژگی‌های دموکراسی‌های سیاسی (لفتویچ، ۱۳۸۵: ۶۵).

تحولات عصر جدید و به اصطلاح دوره‌ی جهانی‌شدن، رشد فزاینده‌ی فناوری‌های ارتباطی و گسترش نقش شهروندی در تمام حوزه‌ها حاکمیت مطلق و انحصاری دولت در ابعاد مختلف و به‌ویژه ماهیت درونی و ذاتی دولت دست-خوش دگرگونی شده است. دولت، دیگر کنترل مطلق را بر سرزمین خود در عرصه‌های مختلف ندارد (Manbach, 2001, 102؛ حافظ نیا، ۱۳۹۱: ۱۳۲). هرچند دولت همچنان اصلی‌ترین بازیگر در عرصه‌ی ملی و جهانی است که ساختار، نحوه‌ی سیاست‌گذاری و مدیریت امور خود را با شرایط عصر جدید تطبیق می‌دهد (Wong, 2004, 14). دولت با ویژگی و کارکردی راهبردی به عنوان مهم‌ترین بازیگر در ساختار اجتماعی نقش هماهنگ‌کننده و تنظیم‌گری ایفا می‌کند. دولت دارای ماهیتی کیفی و راهبری است. از طرف دیگر با توجه به فضای اجتماعی، فرهنگی و گسترش تکنولوژی، کنش ذهنی و رفتاری شهروندان در قالب سرزمین با مرزهای مشخص در یک گستره‌ی خاص جغرافیایی محدود و محصور نمی‌گنجد (کواسمی، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۶). در کنار هویت‌های اجتماعی متنوع و جهانی، هویت ملی و کنش نیروهای اجتماعی در محدوده‌ی سرزمینی مشخص، همچنان قدرتمند است (Smith, 2007, 3). بنابراین در این فضا دولت واحدی از ساختار اجتماعی است که توسط نیروهای اجتماعی شکل داده می‌شود و قدرت اجتماعی را در خود متمرکزم و متمرکز دارد. هیرست و تامپسون هم معتقدند دولت تنظیم‌گر کنش اجتماعی و ایجادکننده‌ی نظم قانون‌مند، با قضاوت و داوری کردن بین ادعاهای شهروندان است. لذا یک سیستم پلورالیستی و جوامع متکثرشده به یک قدرت مستقل نیاز

دارد تا با اقتدار و مشروعیت خود بین شهروندان آزاد داوری کرده و منازعات-
شان را مهار کند (Hist&Thompson, 2005, 275- 278).

عجم اوغلو هم از ضرورت وجود نهادهایی سخن می‌گوید که از یک سو برای ایفای نقش‌هایی چون ایجاد ثبات و امنیت، تأمین حقوق مالکیت و رفع موانع فعالیت اقتصادی به اندازه‌ی کافی قدرتمند باشند و از سوی دیگر همین نهادها باید خصلت فراگیر داشته باشند. به این معنا که به جای تأمین منافع گروه محدودی از بازیگران اقتصادی و اجتماعی، بستر فعالیت خلاقانه را برای همه‌ی طیف‌های اجتماعی بدون تبعیض و محدودیت ایجاد کند (عجم اوغلو و رایبسنون، ۱۳۹۲: ۱۹۹-۱۲۶). بنابراین در عصر جدید هم عرصه‌ی گسترده‌ای برای دولت هرچند با شکل و ماهیتی جدید در صحنه‌ی اجتماعی و سیاسی وجود دارد و هم حیطه‌ی پهناوری برای کنش و نقش آفرینی نیروهای اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی شکل می‌گیرد.

لذا در عرصه‌ی مدیریت امور عمومی و مدیریت توسعه به جای حکومت با حکمرانی سرو کار داریم که در واقع ساختاری با بازیگران متنوع و متعدد است. لذا کلیت اجتماعی به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱- ساختار و ماهیت دولت ۲- عرصه و حضور متوازن و تأثیرگذار نیروهای اجتماعی (سلطانی نژاد و گودرزی، ۱۳۹۶، همان: ۸۴).

امروزه دیگر برتری دولت بر جامعه یا بالعکس در مسیر توسعه مطرح نیست، بلکه ارتباط متقابل، همراه با اعتماد دو سویه‌ی این دو بخش، منجر به توسعه در بخش‌های مختلف می‌شود. یکی از رویکردهایی که مطرح می‌شود الگوی حکمرانی خوب با مشارکت تمام بازیگران اجتماعی توسعه و سرمایه‌ی اجتماعی آنان است که هم در سطح دولت و هم در سطح جامعه شکل می‌گیرد. الگوی حکمرانی خوب و شاخص‌های آن

همان‌طور که گفته شد نحوه‌ی مدیریت امور عمومی همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی دچار تغییر و تحول شده است. بدین گونه در حوزه‌ی مدیریت امور

عمومی ما شاهد چهار پارادایم هستیم: ۱- مدیریت دولتی سنتی ۲- مدیریت دولتی نوین ۳- خدمات دولتی نوین ۴- حکمرانی خوب (سالارزهی و ابراهیم پور، ۱۳۹۱: ۶۲-۴۳). این مقاله به الگوی حکمرانی خوب می‌پردازد:

(۱) حکمرانی خوب

حکمرانی خوب به عنوان پارادایم جدید در اداره‌ی بخش عمومی، نقطه‌ی تلاقی و تعامل بین رشته‌های مختلف علوم انسانی مانند مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوق، سیاست‌گذاری عمومی و روابط بین‌الملل را ایجاد کرده است.

سرمنشاء دیدگاه حکمرانی خوب را می‌توان در اندیشه‌های چستر بارناد یافت. بارناد راه‌حل بسیاری از مسائل اجتماعی را در همکاری و مشارکت شبکه‌ای از بازیگران سازمان‌های دولتی، بخش خصوصی و نهادهای مردمی می‌داند. این رویکرد از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد توسط نهادهای بین‌المللی و در پاسخ به اوضاع نامطلوب جوامع در حال توسعه و حرکت آن‌ها به سوی توسعه ارائه شد. از نظر دی فرانتی (۲۰۰۹) مدل حکمرانی خوب نحوه‌ی حکمرانی و کیفیت رابطه‌ی بین شهروندان و حکومت را نشان می‌دهد. این نظریه بر دخالت منطقی دولت و نقش تسهیل‌گری و هماهنگ‌کنندگی آن تأکید دارد.

اصطلاح حکمرانی خوب نشانه‌ی تغییر پارادایم نقش حکومت است و اینکه اولویت‌های گوناگون بر مبنای نیازها و خواست سطوح و اجزاء گوناگون یک جامعه تحقق پیدا می‌کند و به نوعی زمینه‌سازی برای توسعه است (3-5- Abdellatif, 2003). مقوله‌ی حکمرانی خوب نشانگر تغییر پارادایم نقش دولت، حکومت و همچنین شراکت دولت و نیروهای اجتماعی در تصمیم‌گیری است؛ به نوعی صدای همه‌ی مردم هنگامی که تصمیم‌هایی گرفته می‌شود و منابع تقسیم می‌شوند به گوش می‌رسد (مقیمی و اعلائی اردکانی، ۱۳۹۰: ۱۷۱). حکمرانی خوب دارای دو زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی است. در زمینه‌ی اجتماعی

هدف اصلی، حضور هماهنگ نیروهای اجتماعی در عرصه‌ی سیاست‌گذاری عمومی و برقراری عدالت اجتماعی است. در زمینه‌ی سیاسی که خود بر دو قالب حقوقی با خصوصیات و شخصیت توسعه‌آفرین دولت و قالب مدیریتی با نقش‌آفرینی راهبردی و کیفی است که در جهت تحکیم دموکراسی عمل می‌کند (Azeez,2012,6).

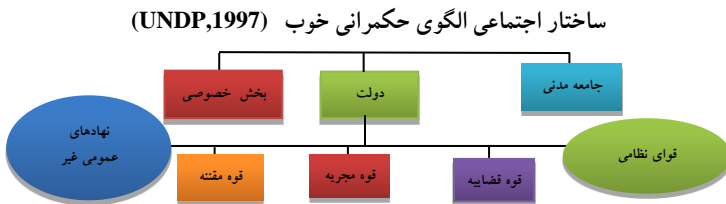
ساختار اجتماعی و ماهیت دولت در الگوی حکمرانی خوب

با جهانی‌شدن عرصه‌های مختلف اجتماعی به ظرفیت‌های ویژه‌ای در حوزه‌های سیاست‌گذاری و مدیریتی نیاز است که الگوی حکمرانی خوب با شراکت نهادهای حکومتی و بخش‌های خارج از آن در این جهت مطرح می‌شود. در الگوی حکمرانی خوب دو بخش سازماندهی شده است. در بخش اول ساختار شکلی و کلی نیروهای اجتماعی ترسیم شده است. در بخش دوم ماهیت دولت و نظام سیاسی در حکمرانی خوب ارائه می‌شود.

الف) ساختار اجتماعی در الگوی حکمرانی خوب (بخش اول)

حکمرانی خوب دارای دو بخش است. بخش اول زمینه‌ی اجتماعی الگوی حکمرانی خوب را نمایش می‌دهد. این بخش در حقیقت بر مبنای شراکت و هم‌سازی بین سه رکن اصلی در جامعه یعنی دولت، جامعه‌ی مدنی و بخش خصوصی شکل می‌گیرد. ارتباط صحیح و تعاملی سه بخش یادشده زمینه‌ی اجتماعی حکمرانی خوب را فراهم می‌سازد. نماد دولت، حاکمیت، نماد بخش خصوصی، ایجاد مازاد، کار آفرینی و سوددهی و نماد جامعه‌ی مدنی، سازمان‌های غیر دولتی است (شیروانی و حاجیه رجبی، ۱۳۹۰: ۳۱). در این ساختار روابط بین اجزاء افقی و هم‌تراز است. اجزاء دارای ارتباط متقابل با همدیگر هستند و ارتباط به گونه‌ای است که هم‌افزایی و اتحاد میان بازیگران در ترسیم استراتژی‌های کلان و اصلی برقرار می‌شود. ساختار در عرصه‌ی اجتماعی و

عمومی سلسله مراتبی نیست (الوانی، ۱۳۸۸: ۳). به تعبیری دیگر الگوی حکمرانی خوب هنر سازوکار و تعامل میان نیروهای اجتماعی یعنی بازار، دولت و جامعه‌ی مدنی است (Elsnhans, 2001,35). در این ساختار بر روی تصمیمات و اجرای سیاست‌های کلی ضمن گوناگونی و تضارب نظرات یک توافق کلی و کلان وجود دارد و تعاملات بر مبنای نیازها و سازوکار اصلی جامعه برقرار است (Borzil,2008:5).



ب) ماهیت دولت در الگوی حکمرانی خوب (بخش دوم)

بخش دوم زمینه‌ی سیاسی در الگوی حکمرانی خوب است که دارای ابعادی حقوقی و مدیریتی است. شاخص‌های حکمرانی خوب برای یک نظام سیاسی بر دو وجه سلبی و ایجابی تعریف می‌شود. در حقیقت کیفیت و ماهیت دولت که در واقع همان خاصیت تسهیل‌دهی و تسریع‌کنندگی دولت است در این بخش ملاحظه می‌شود. باید گفت به نوعی با این ویژگی‌ها هم‌ترازی و توازن در بخش اول شکل می‌گیرد و دولت دارای جهت‌گیری راهبردی می‌شود.

الف: شاخص‌های سلبی عبارتند از:

شاخص‌های سلبی روند امور را دچار اختلال و نظام سیاسی و اجتماعی را از برقراری الگوی حکمرانی خوب دور می‌کنند و زمینه برای حرکت جامعه به سمت توسعه شکل نمی‌گیرد:

۱- کیفیت قوانین و مقررات^۱: بر روی قوانین ناسازگار با بازار تمرکز دارد. سیاست‌هایی از قبیل: کنترل قیمت‌ها، عدم نظارت کافی بر سیستم بانکی و همچنین هزینه‌ی وضع قوانین برای محدودیت بیش از اندازه‌ی تجارت خارجی. قوانین باید اخلاق‌محور، مبتنی بر مبنای علمی، مورد قبول اکثریت و متکی بر قانون اساسی کشور باشد تا سودمندی رویه و پیامد را توأمان مدنظر قرار دهد و علاوه بر سهولت درک به وسیله‌ی شهروندان امکان کاربرد توسط دولتمردان را داشته باشد (دانایی فر، ۱۳۹۱: ۵۱). قوانین دارای ساختار سلسله مراتبی است که در ابلاغیه‌های رسمی باید این ساختار حفظ شود به گونه‌ای که قانون اساسی بالاترین جایگاه را در میان قوانین دارد که تمامی قوانین موضوعه‌ی مصوب مجلس باید از آن پیروی کند. به همین گونه آئین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های دولتی نیز از قوانین موضوعه پیروی می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۸۷).

۲- ثبات سیاسی و عدم خشونت^۲: به میزان ثبات رژیم حاکم و رهبران آن، درجه‌ی احتمال تدوام حیات موثر دولت و سیاست‌های جاری در صورت مرگ ومیر یا تغییر رهبران و دولت‌مردان فعلی می‌پردازد. وجود بی‌ثباتی‌های سیاسی موجب تزلزل در سیمای اجتماعی کشور می‌شود و در کارایی و کنش مؤثر دولت و همچنین جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی تأثیر می‌گذارد (دانایی فر، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

۳- کنترل فساد^۳: فساد اداری به مجموعه‌ی رفتارهای آن دسته از کارکنان بخش عمومی اطلاق می‌شود که در جهت تأمین منافع شخصی، قواعد و مقررات پذیرفته شده را نادیده می‌گیرند (هانتیگتون، ۱۳۸۵: ۹۰). فساد به تحمیل هزینه‌های ناعادلانه و تخریب پایه‌های اقتصادی و دور شدن از فعالیت‌های مولد و کارا منجر می‌شود و رفاه عامه را تقلیل می‌دهد. مبارزه با فساد به بهبود

1. Quality Rules and Regulations.
2. Political Instability and Violence.
3. Control of corruption

شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی نظیر سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر، رشد اقتصادی، درآمد بالاتر، مرگ‌ومیر کمتر کودکان، سواد بالاتر، حقوق مالکیت قوی‌تر و افزایش رشد کسب‌وکار شود و زمینه برای بهبود کیفیت زندگی فراهم می‌شود.

ب: شاخص‌های ایجابی عبارتند از:

بهبود شاخص‌های ایجابی در روند ترقی و توسعه‌ی کشور کارساز است. برقراری این شاخص‌ها زمینه برای کارآمدی نظام سیاسی و شکل‌گیری حکمرانی خوب را فراهم می‌کند.

۱- حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی^۱: مردم بتوانند دولت را در برابر آنچه که بر آنها تأثیر می‌گذارد مورد سوال و بازخواست قرار دهند. افراد قادر باشند اهداف خود را انتخاب و پیگیری نمایند و آزادانه نظرات خود را بیان کنند. آزادی بیان سبب مشارکت افراد می‌شود و این مشارکت عاملی برای رهبری و مشروعیت بخشیدن به سازمان‌ها و نهادها و رضایت بیشتر افراد و بهبود کیفیت زندگی است (Wallace, 2009, 255).

۲- حاکمیت قانون^۲: میزان احترام عملی که دولت‌مردان و شهروندان یک کشور برای نهادهایی قائل هستند که با هدف وضع و اجرای قانون و حل اختلاف ایجاد شده است. افراد در برابر قانون یکسان بوده و حقوق اکثریت و اقلیت مورد توجه قرار می‌گیرد. حاکمیت قانون امنیت و احساس خوشبختی و رضایت از زندگی را فراهم کند. در این زمینه قوه‌ی قضائیه‌ی مستقل یک پیش‌نیاز است (قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

۳- کارایی و اثربخشی دولت^۳: کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله که

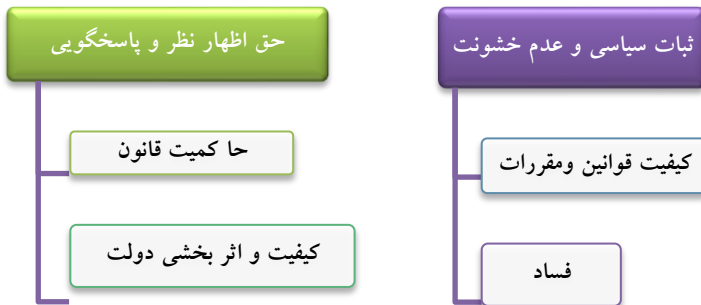
1. Voice and Accountability.

2. Rule of law.

3. Government Effectiveness.

شامل مقولات ذهنی همچون کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی یا کیفیت نظام اداری، صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی است (آرنت و عمان، ۲۰۰۸، ۱۱).^۱ کارایی و اثربخشی دولت می‌تواند نتایجی را به بار بیاورد که نیازهای جامعه را برآورده سازد و دولت از منابع محدود تحت اختیار خود بیشترین استفاده را ببرد و به بهبودی کسب و کار و آزادی اقتصادی و در نتیجه رفاه بیشتر منجر شود. در واقع عملکرد نامناسب دولت‌ها، حجم کاری زیاد و توان ناکافی دولت‌ها برای خدمت‌رسانی زمینه‌ی سلب اعتماد شهروندان و در نتیجه افزایش دغدغه‌ی ذهنی آنان را فراهم می‌آورد (Simion,2008:28).

((ماهیت دولت در الگوی حکمرانی خوب))



با برقراری ساختار اجتماعی و شاخص‌های ماهوی (ایجابی) حکمرانی خوب، نقش شهروندان در اداره‌ی عمومی برجسته می‌شود و بر حقوق و مطالبات آن‌ها در قبال حکومت و نظام سیاسی تأکید فزاینده‌ای می‌شود. مسئولیت‌پذیری بیشتر دولت در قبال شهروندان نمایان‌تر می‌شود. به برقراری مقررات و مناسباتی در خصوص رابطه‌ی بین شهروندان با یکدیگر و دولت در درون و

1. Christiane Arndt and Charles Oman.

بیرون از مرزهای خود آنها و به ایجاد فرهنگ نوین رژیم حقوق بشر منجر می‌شود (کریمی مله، ۱۳۹۱: ۱۷). این ساختار متوازن و ویژگی‌های ماهوی منجر به تشکل پیدا کردن نیروهای اجتماعی و زمینه‌سازی در جهت اعتماد نهادینه شده در سطوح مختلف اجتماعی می‌شود.

۲) سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد آن

در عرصه‌ی اجتماعی مقولاتی همانند همبستگی و انسجام اجتماعی موجب مطرح شدن مفهومی بنام سرمایه‌ی اجتماعی شده است. شناخت و ارزیابی این مفهوم به پویایی اجتماعی بیشتری منجر می‌شود و در مسیر توسعه تأثیر می‌گذارد.

۲-۱ سرمایه‌ی اجتماعی:

نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی به هنی فن باز می‌گردد. اما ابداع و ابتکار سرمایه‌ی اجتماعی را در حوزه‌ی مشارکت مدنی و عملکرد نهادی به رابرت پونتام نسبت می‌دهند. سرمایه‌ی اجتماعی از نظر پونتام جنبه‌هایی از سازمان اجتماعی مانند شبکه‌های اجتماعی، هنجارها و اعتماد که با تسهیل همکاری و هماهنگی در میان اعضای جامعه، آن‌ها را قادر می‌سازد تا اهداف مشترکشان را به طور کارآمدی دنبال کنند (Putnam, 1993: 36-42). این تعریف دو جزء برای سرمایه‌ی اجتماعی تعریف می‌کند: ۱- پیوند عینی میان افراد. ۲- این پیوند دوجانبه، مورد اعتماد و مستلزم احساس مثبت است (Paxton, 1999: 93). با افزایش سرمایه‌ی اجتماعی در سطح جامعه احساس مثبت و اعتماد در سه سطح فردی، گروهی و کلان فراهم می‌شود (Bourdieu, 1985: 284). از دید ولکاک سرمایه‌ی اجتماعی در بردارنده‌ی اطلاعات، اعتماد و هنجارهای متقابل که در شبکه‌های اجتماعی یک فرد وجود دارد و رسیدن به اهداف را تسهیل می‌کند (Woolcock, 1998, 153). در جامعه‌ای که میزان سرمایه‌ی اجتماعی بالاست؛

حس اعتماد عمومی و همکاری دو سویه به ویژه در امور پسندیده شکل می‌گیرد و پایبندی به قراردادها و تمایل به حفظ و قول قرارها بالا می‌باشد. روحیه فرصت‌طلبی در میان اعضای جامعه اندک است و این موجب تسهیل و کارآمدی مناسبات میان اعضای آن جامعه شده و ظرفیت‌هایی برای دستیابی به هدف‌های خاص پدید می‌آورد (خضری، ۱۳۸۵: ۳۵؛ پیران و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۵). با ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطات اجتماعی در تمام سطوح گسترش می‌یابد. این ارتباطات کاملاً شفاف و براساس صداقت و امانت‌داری پایه‌گذاری شده است. بدین ترتیب زمینه برای شکل‌گیری محیط سالم اجتماعی فراهم می‌شود (Murayama, 2012, 180).

۲-۲- ابعاد سرمایه اجتماعی:

از تعاریف مندرج در سرمایه‌ی اجتماعی می‌توان تاحدودی ابعاد آن را بدست آورد:

- ۱- شکل‌گیری تعهدات و انتظارات در درون شبکه‌های متنوع اجتماعی یا به عبارتی مشارکت گروهی و جمعی (Murphy, 2016, 28).
- ۲- اعتماد به عنوان یکی از مقوله‌های مهم چنان‌که پوتنام آن را یکی از اجزاء اصلی و برونی سرمایه‌ی اجتماعی بر می‌شمارد (Putnam, 2001, 43).
- ۳- اعتماد موجب همکاری و هماهنگی بین اعضای یک جامعه می‌شود (RuttenR&Boekema, 2007, 18).
- ۴- تبادل اطلاعات به‌صورت کم هزینه و راحت برای تقویت همکاری (Chunchao, 2015, 204).

پایانم در تبیین سرمایه‌ی اجتماعی به این شاخص‌ها توجه دارد و قرارگرفتن این وجوه در کنار هم را تشکیل‌دهنده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی می‌داند، ولی در این میان بر سه عنصر مشارکت، اعتماد و شبکه توجه بیشتری می‌شود. ساختار اجتماعی و وجه ماهیتی حکمرانی خوب، با تقویت ابعاد و عناصر سرمایه‌ی اجتماعی که بر

اساس حاکمیت قوانین پیشرو و ارتقاء‌دهنده‌ی شفافیت و محیط مساعد کسب و کار استوار است و نظام اداری پویا و چابک که در این جهت سازماندهی می‌شود و همچنین بازیگران گوناگون اجتماعی که نقش خود را در چنین فضایی ایفا می‌کنند؛ توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی همراه با بهبود محیط اقتصادی، کارآمدی دولت و برقراری کیفی سنت‌های مدنی و در مجموع افزایش کارایی نهادهای سیاسی محقق می‌شود (Swin, 2012, 197-198).

۳) الگوی حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی:

در این قسمت به تبیین تأثیر برقراری ساختار شکلی و شاخص‌های الگوی حکمرانی خوب بر سرمایه‌ی اجتماعی در سطح جامعه پرداخته می‌شود. در الگوی حکمرانی خوب سرمایه‌ی اجتماعی در سه سطح ایجاد می‌شود: ۱- در سطح دولت و سازمان‌های آن ۲- گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در جامعه‌ی مدنی ۳- در سطح فرد.

۳-۱- الگوی حکمرانی خوب (تولید سرمایه‌ی اجتماعی در سطح دولت):

در الگوی حکمرانی خوب دولت از طریق سه گام به ایجاد و تقویت سرمایه‌ی اجتماعی اقدام می‌کند: ۱- اداری و مالی ۲- فرایندهای سیاست‌گذاری ۳- خروجی و کارکرد دو مرحله قبل به تحقق ماهیت دولت و شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی منجر می‌شود:

اداری و مالی (گام اول): اصولاً مبنای مدیریت و تحول بهینه چه در سطح خرد سازمانی و چه در سطح کلان به امور اداری و مالی بستگی دارد. الگوی حکمرانی خوب هم در این دو گزاره معیارهایی مبتنی بر اعتماد بین دولت و جامعه، مشارکت نیروهای اجتماعی و پویایی با واکنش سریع به شرایط تعبیه می‌کند:

الف - اداری: مطالعه‌ی رابطه‌ی میان نظام سیاسی و نظام دیوانی قدمتی به

اندازه‌ی حیات دیوان سالاری دارد. اولین بار ماکس وبر میان نظام سیاسی و نوع دیوان سالاری به شکلی سامان‌مند رابطه برقرار کرد. بعدها ریگز، هپتر، فین ساد به این موضوع پرداختند (ملک محمدی و قلیچی، ۱۳۸۷: ۲۷۳). نظام اداری در الگوی حکمرانی خوب در سه حوزه‌ی ساختاری، زمینه‌ای و رفتاری دچار تحول می‌شود. نظام اداری بر پایه‌ی شاخص‌هایی مانند شایستگی، توسعه همراه با بهره‌وری سرمایه‌ی انسانی، عدم تمرکز، توازن وظایف و عدم موازی کاری، لایه‌بندی وظایف، فعالیت‌ها و اختیارات حکومت بر مبنای امور ملی و حاکمیتی، فرهنگ سازمانی مبتنی بر کار و ارزش‌های سازمانی هر بخش و استفاده از فناوری‌های نوین سازماندهی می‌شود (عربی، ۱۳۹۶: ۲۹؛ میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۱: ۲۱-۳).

ب - مالی: در الگوی حکمرانی خوب سیستم بودجه‌ریزی تحت حاکمیت قانون کار می‌کند و دارای یک حساب‌رسی منسجم و شفاف و پاسخگو است که در راستای منابع کلان و ملی حرکت می‌کند (Osisoma, 2013,5). فرآیند بودجه‌ریزی در ارتباط با برنامه‌ریزی و مدیریت ارتباط مؤثری پیدا می‌کند و به بهبود عملیات دولت منجر می‌شود. بودجه‌ی عمومی بر اساس شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت و با رویکردی استراتژیک برای رسیدن به اهداف ملی به کار می‌رود. در الگوی حکمرانی خوب بودجه‌ریزی یکی از معیارهای اعتماد بین دولت و شهروندان است (OECD, 2014,2). در نظام مالیاتی الگوی حکمرانی خوب از آنجا که دولت بر اساس مشروعیت و کارآمدی استوار است، تمایل مردم هم برای پرداخت مالیات زیاد است (Ajaz and Ahmad, 2010,413). به عبارتی محیط نهادی، در راستای ایجاد انگیزه‌ی بیشتر پرداخت‌کنندگان مالیاتی شکل گرفته است. بنابراین نظام مالیاتی پویا در جهت توان‌مندی دولت و مشارکت و پاسخ‌خواهی مردم شکل می‌گیرد.

سیاست‌گذاری در فرآیندها (گام دوم): مهندسی فرآیندها یا شبکه‌سازی در سیاست‌گذاری از سوی مجموعه‌ی دولت به عنوان موضوع اصلی دنبال می‌شود.

فرآیند اول) دولت ظرفیت ساز- دولت توسعه گرا^۱: همان‌طور که در گام اول گفته شد در نخستین فرآیند دولت زمینه را برای تقویت ظرفیت‌های نهادی و سازمانی و همچنین سازو کارهای تقویت استقلال قوا و نهادها، احتراز از انسداد سیاسی را برای نظارت و کنترل به کار می‌بندد. یک دستگاه خدمات‌رسانی عمومی کارا و مؤثر، یک نظام قضایی مستقل، دستگاه اداری محاسبه‌پذیر ذخایر و وجوه مالی عمومی یا دولتی، یک حساب‌رسی عمومی مستقل و یک ساختار نهادی تکثرگرا و مطبوعات آزاد شکل می‌گیرد (موتفی، ۱۳۸۷، ۳-۱۲۲).

فرآیند دوم) دولت انطباق‌گرا^۲: در این مرحله به تقویت ظرفیت‌های استخراجی و پاسخ‌گویی دولت پرداخته می‌شود تا از طریق نظام ملی، خود را با شرایط داخلی و خارجی و پاسخ‌گویی به نیازهای برآمده از مراحل قبل سازگار سازد. تقویت جنبه‌ی دولتی در بخش‌های پیشرفته، تقویت آزادی عمل نهادها و بازیگران اقتصادی و علمی داخلی با محیط بیرونی از موضوعات مهمی تلقی می‌شود. داگلاس معتقد است محیط نهادی مناسب می‌تواند ساختار انگیزشی در جامعه شکل بدهد (North, 1994, 356).

فرآیند سوم) دولت عدالت‌محور^۳: در این مرحله به تقویت ظرفیت‌های توزیعی و منابع فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پرداخته می‌شود. دولت اقداماتی مانند افزایش منابع عمومی، برقراری توازن و تعادل در سطح توسعه‌ی مناطق مختلف، گسترش نظام جامع تأمین اجتماعی و فرآیند دموکراتیک‌سازی از طریق پذیرش پلورالیسم سیاسی و توزیع قدرت سیاسی انجام می‌دهد. بنابراین نظرات افراد ذینفع با مشارکت دادن آن‌ها در امور شنیده می‌شود که از این طریق تصمیم‌ها به‌طور اصولی گرفته می‌شوند و روند امور در مسیر صحیح

1. Capability Building State.
2. Adaptable state.
3. Justice state

که به نفع همگان است پیش می‌رود (فانی و دانایی فر، ۱۳۹۰: ۱۲۰).
 فرآیند چهارم) دولت شهروندمدار^۱: در این مرحله تقویت ظرفیت‌های نمادین و فرهنگی توسط دولت پیگیری می‌شود. نقش عوامل غیردولتی و غیرسیاسی در برقراری نظم، امنیت، ثبات و اداره‌ی عمومی افزایش می‌یابد و از نقش دولت در بخش‌های دیگر کاسته می‌شود. دولت در این مرحله به تقویت نهادهای مدنی، مشارکت داوطلبانه و فعال شهروندان، حکومت‌های محلی و افزایش تعامل میان نهادها و بازیگران مختلف می‌پردازد (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۸۹-۸۷).

دولت و سرمایه‌ی اجتماعی (گام سوم): با عملیاتی‌شدن دو فرآیند قبل، ماهیت دولت در حکمرانی خوب شکل می‌گیرد که به تولید شاخص‌های سرمایه‌ی اجتماعی در ارتباط با جامعه‌ی خود می‌پردازد: ۱- حاکمیت قانون و هنجارهایی که موجب افزایش انگیزه‌ی کارکنان برای خدمت به منافع عامه می‌شوند. ۲- تمرکززدایی و افزایش سطح مشارکت عمومی در اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها (هنجارها و شبکه‌سازی) ۳- استخدام و افزایش حقوق کارمندان بر اساس منطق شایسته‌سالاری و استفاده از نیروهای انسانی کاردان و شایسته (تبادل اطلاعات). ۴- تفکیک قوا و هم‌ترازسازی آن‌ها به گونه‌ای که امکان موازنه و مراقبه میان آنها فراهم آید. ۵- تلاش برای نیل به اجماع در فراگرد خط مشی‌گذاری عمومی و توجه به منتقدان و افکار عمومی (همکاری و مشارکت‌سازی) ۶- وجود قوه‌ی قضائیه‌ی مستقلی که موجب ایجاد ظرفیت قضایی مناسب برای نظارت بر اجرای قانون شود ۷- توجه به عملکرد و نتایج در هنگام انعقاد قراردادها. ۸- استفاده از مزایده و مناقصه در معامله‌های دولتی به گونه‌ای که حتی‌المقدور منافع ملی را در هر معامله بیشینه سازد. ۹- مبارزه با فساد و رفتارهای خودسرانه ۱۰- به‌پیمان‌سپاری فعالیت‌ها به گونه‌ای که

1. ICivil state.

موجب کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت انجام کارها شود (اعتمادسازی) (پورعزت، ۱۳۹۳: ۲۷۰).

با این معیارها وجوه سیاست‌گذاری و مدیریت دولتی در ابعاد دموکراتیک، مشارکتی، پاسخ‌گویی، عدالت‌محوری و اثر بخش بودن بروز می‌کند و سرمایه‌ی اجتماعی در سطح دولت ایجاد می‌شود.

۲-۳- الگوی حکمرانی خوب (تولید سرمایه‌ی اجتماعی در سطح گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی) (جامعه‌ی مدنی):

جامعه‌ی مدنی به عنوان یکی از اجزای سه‌گانه در ساختار حکمرانی خوب هرچند دارای سابقه‌ی طولانی است، ولی تکوین نهایی آن مربوط به عصر سرمایه‌داری و دولت ملی مدرن است. همان‌طور که گفته شد ابتدا دولت و ماهیت آن زمینه و سازه‌های لازم برای بروز قابلیت‌های جامعه‌ی مدنی را فراهم می‌کند.

جامعه‌ی مدنی در حقیقت مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، اتحادیه‌ها، تشکل‌ها، احزاب، انجمن‌ها و گروه‌های خصوصی و مدنی را دربرمی‌گیرد که به کنش اجتماعی می‌پردازند. در کنار این‌ها باید به سازمان‌های غیردولتی هم اشاره کرد که در ابعاد مختلفی چون امور خیریه، کمک‌های بشر دوستانه، آسیب‌های اجتماعی، دفاع از حقوق بشر و محیط زیست و همین‌طور فعالیت‌های بهبود و توسعه در کنار دولت حرکت می‌کند و تسهیل‌کننده‌ی فرآیندهای تحول و پیشرفت در سطوح فردی و گروهی جهت رسیدن به توسعه‌ی پایدار از طریق هم‌افزایی، اتحاد، اتفاق و گسترش مشارکت هستند (Bank, 2012, 22). لاری دایموند جامعه‌ی مدنی را حوزه‌ی زندگی اجتماعی سازمان یافته، خودآفریننده، به شدت خود یاری‌گر و مستقل از دولت می‌داند که خودمختار و پایبند به نظم‌ی حقوقی یا مجموعه‌ای از قوانین مشترک که شهروندان به بیان خواسته‌ها، منافع، اندیشه‌ها و تبادل اطلاعات می‌پردازند (بشیریه، ۱۳۹۴: ۳۲۹)؛

10, Bratton, 1994). لاری دایموند هم معتقد است جامعه‌ی مدنی افکار عمومی را شکل می‌دهد و مردم به بیان خواسته‌ها می‌پردازند. پانتام هم تفاوت در موفقیت حکومت را به میزان مشارکت‌های مدنی مرتبط می‌داند. از آن جهت جامعه‌ی مدنی به‌عنوان ناظر دولت مطرح می‌شود و می‌تواند خطاهای آن را گوشزد کند.

بازیگران و عناصر جامعه‌ی مدنی در قالب شبکه‌های متعدد باهم تعامل دارند و ساختار اجتماعی و سیاسی از جنبه‌ی سلسله‌مراتبی خارج و به ساختاری افقی تبدیل می‌شود. اجزا و نهادهای مؤثر ضمن حفظ استقلال خود از یکدیگر اثر پذیرفته و بر یکدیگر اثرگذار هستند که این امر خود منجر به هم‌افزایی آن‌ها می‌شود. هم‌افزایی مورد اشاره ناشی از تعامل عواملی است که از حاصل جمع نیروهای آنان بیشتر می‌شود. این تعدد و تنوع شبکه‌ها در حوزه‌ی جامعه‌ی مدنی با کارکرد خودسازمانی و انتخاب دسته‌جمعی آگاهانه بر تقویت سرمایه‌ی اجتماعی تأثیرگذار است (پانتام، ۱۳۸۰: ۳۰۹؛ Calvin, 1991).

بر این اساس ماهیت جامعه‌ی مدنی به عنوان بخش میانی عرصه‌ی رفاقت و رقابت‌های اجتماعی است که از طریق ایجاد و اتصال شبکه‌ها به هم شکل می‌گیرد. به گونه‌ای که در جامعه‌ی مدنی هم تفاوت‌ها ارجح دانسته می‌شود و هم توافق برای حرکت در مسیر اجتماعی فراهم می‌شود (عطارد، ۱۳۸۸: ۱۳۹). با جامعه‌ی مدنی زیست و کنش اجتماعی و سیاسی شکل ساختاری به خود می‌گیرد و صحنه‌ی تعاملات اجتماعی به‌نمایش در می‌آید و شکوفایی و نقش‌آفرینی فرد به منصفی ظهور می‌رسد و عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی به ثبات و تعادل می‌رسد. هانتیگتون هم نهادمندی مشارکت سیاسی، در کنار توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی را از جنبه‌های سامان و ثبات سیاسی می‌داند (هانتیگتون، ۱۳۷۵: ۲۰۰). بدین‌سان پایه‌ی همکاری و تعاملات اجتماعی در درون گروه و بین گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی با گسترش عرصه‌ی جامعه‌ی مدنی شکل می‌گیرد. حکومت یا نظام سیاسی هم با نظارت دقیق نیروهای

اجتماعی مسیر درست در چارچوب ماهیت حکمرانی خوب را طی می‌کند و میزان اعتماد، کارآمدی و پاسخگویی آن بیشتر می‌شود (Rice:2001, 15).

با حضور فعال و قدرت‌مندان‌هی جامعه‌ی مدنی و تقویت مشارکت‌های مدنی، انعطاف‌پذیری در تعاملات اجتماعی و همکاری‌های بین‌گروهی و شکل‌گیری روابط شبکه‌ای و مذاکرات تعاملی سرمایه‌ی اجتماعی گسترش پیدا می‌کند و حل مشکلات اجتماعی آسان‌تر و زمینه‌ی اجتماعی توسعه فراهم می‌شود (مولودی، ۱۳۸۴: ۱۹۱ و خواجه نائینی، ۱۳۹۳: ۱۰-۱۳). بر مبنای این ترتیبات مدنی در حوزه‌ی عمومی بحران مشارکت در جامعه حل و هویت‌های اجتماعی را متنوع و تقویت می‌سازد.

۳-۳- الگوی حکمرانی خوب (تولید سرمایه اجتماعی در سطح فردی):

پایه و مبانی تفکر در عصر جدید بر فردگرایی نهفته است. حوزه‌ی خصوصی هم برای تحکیم فردگرایی و هم برای بهره‌های شخصی شکل گرفت. این بخش همچنین عهده‌دار ایجاد اشتغال، درآمد، تولید، تجارت و کسب و کار است که از کنترل دولت خارج است. در واقع رشد بخش خصوصی این اهداف را در سطح اجتماعی دنبال می‌کند: ۱- کاهش حوزه‌ی فعالیت مستقیم دولت ۲- افزایش ظرفیت کارآفرینی و سطح کارایی بنگاه‌های اقتصادی ۳- توسعه‌ی بازارهای سرمایه‌ی داخلی و دستیابی به سرمایه‌ی فناوری و منابع مالی خارجی ۴- کسب درآمد برای دولت به منظور پوشش دادن هزینه‌های بودجه‌ای ۵- افزایش مشارکت مردم در امور اقتصادی و تصمیم‌گیری و توزیع مناسب درآمدها از راه گسترش سهام در بین عموم مردم ۶- رشد خلاقیت و کارآفرینی برای فراهم نمودن زمینه‌های ارتقاء توان تولیدی اقتصاد کشور ۷- کاهش هزینه‌های بودجه‌ای دولت در رابطه با پرداخت یارانه‌ها و همچنین کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای برای واحدهای تحت پوشش (آل عمران، ۱۳۹۰: ۸۲).

تحکیم این حوزه زمینه را برای شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی و تقویت جنبه‌های

کارکردی دولت فراهم می‌کند.

با استقرار حکمرانی خوب افراد، بیشتر احساس امنیت می‌کنند و نظام اجتماعی و سیاسی را بدون تبعیض می‌بینند و شاهد میزان کمتری از فساد هستند. اصولاً در دولت بزرگ و دولتی که عرصه را برای بخش خصوصی و فردی تنگ می‌کند امکان رشد فردی و همکاری و اعتماد بین افراد شکل نمی‌گیرد (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱۱). بدین ترتیب ماهیت و ساختار حکمرانی خوب به سمت بازسازی و اصلاح حاکمیت می‌رود و پیامد اصلاح دولت توانمندسازی بخش خصوصی است که در این صورت از تعامل دولت و بخش خصوصی، مدار توسعه شکل می‌گیرد.

از طرف دیگر با تعدد و تنوع سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های اجتماعی در ساختار الگوی حکمرانی خوب تعاملات و معاشرت بین افراد گسترش پیدا می‌کند. حمایت‌های اطلاعاتی، اقتصادی و مالی، عاطفی، دوستی، مشورتی و عملی گروه‌ها و شبکه‌ها از فرد بر روی سلامت روان او تأثیر می‌گذارد و شعاع اعتماد فردی را افزایش می‌دهد. در چنین فضای مبتنی بر اعتماد بین فردی؛ عزت نفس، مشارکت و رضایت فردی حاصل می‌گردد. همچنین در عرصه عمومی، امنیت اجتماعی، پیش‌بینی‌پذیری رفتار اجتماعی امکان بیشتری می‌یابد و افراد بر پایه‌ی انتظارات متقابل و تعهدات به یکدیگر عمل می‌کنند و روابط اجتماعی گسترده می‌شود در نتیجه سلامت اجتماعی هم تضمین می‌شود. در الگوی حکمرانی خوب فرآیندها و ترتیب نهادها به گونه‌ای کار می‌کنند که به واسطه‌ی آن‌ها شهروندان و افراد، منافع خود را دنبال می‌کنند و حقوق قانونی و تعهداتشان برآورده می‌شود (UNESCAP, 2002).

۴) حکمرانی خوب؛ سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی همه جانبه:

همان‌طور که گفته شد حکمرانی خوب با قابلیت‌های نهادی و ماهوی دولت و مشارکت شبکه‌ای و افقی جامعه و همکاری و اعتماد بین آن‌ها در بخش‌های

مختلف توسعه تأثیرگذار است. بخش‌های مختلف توسعه در این مقاله عبارتند از: ۱- مدیریتی ۲- سیاسی ۳- اقتصادی ۴- اجتماعی ۵- فرهنگی.

مدیریتی و اداری:

در کشورهای جهان سوم نوسازی سیاسی و اداری در کنار هم اهمیت دارند و به قول رال بری بانی نظام اداری یک کشور نمی‌تواند جدا از بافت فرهنگی‌ای باشد که جامعه در متن آن قرار گرفته است (موثقی، ۱۳۹۴: ۸۲). همان‌طور که گفته شد یکی از پایه‌های اصلی درالگوی حکمرانی خوب در سطح دولت سازماندهی نظام اداری و طراحی بورکراسی پویا و توانمند است. نظام اداری و تناسب و سازماندهی منطقی آن در الگوی حکمرانی خوب موجب می‌شود دولت قدرت پاسخ‌گویی و اثربخشی خود را افزایش دهد و اعتماد اجتماعی را کسب کند. دیوان‌سالاری‌های بزرگ، حجیم و ناکارآمد به طور مداوم بر شدت و رشد هزینه‌های دولتی و فساد اداری و مالی افزوده و نمی‌تواند در جهت کارآمدی و اهداف نظام سیاسی عمل کند (کمالی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۰).

بنابراین راهبردی نظام اداری به گونه‌ای است که همکاری بنیادین در سطح مجموعه‌ی مدیریتی ایجاد می‌شود و پاسخ‌گویی به تقاضاهای اجتماعی را تسهیل‌تر و همچنین اعتمادسازی در سطح بیرونی بین دولت و جامعه و حتی در درون جامعه هم شکل می‌گیرد و در نهایت لایه‌ی تشکیلات کلان دولت به گونه‌ای سازمان می‌یابد که دولت به جای تصدی امور روزانه به سمت وظایف اصلی و کلان پیش رود.

سیاسی:

حکمرانی خوب با سوق دادن زندگی اجتماعی در قالب عضویت در شبکه و گروه‌های اجتماعی متنوع و فعالیت رسانه‌های گوناگون شرایط را برای شکل‌گیری جنبه‌های ذهنی و عینی دموکراسی سیاسی فراهم می‌کند و هم بر

ساختار و هم محیط و رفتار سیاسی تأثیرگذار است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۴۸).

ساختار شبکه‌ای و افقی در حکمرانی خوب تساهل و تعادل سیاسی را برقرار می‌کند. همه‌ی اجزاء در شبکه با هم ارتباطی هم ارز و هم سطح دارند و یکی را بر دیگری برتری نیست. تنوع در دانایی هست اما اولویت در دانایی پذیرفته شده نیست. زندگی در شبکه نفی سلطه است و بازیگرانی که در حلقه‌ی شبکه باهم زندگی می‌کنند تعامل و تعادل را پیشه می‌کنند. مفاهیم با یکدیگر را می‌آموزند و یاد می‌گیرند که چگونه با تفاوت‌ها و تنوع‌های دیگران کنار بیایند. آن‌ها در اندیشه‌ی این که همه را همانند خود کنند نیستند و با ناهمانندی‌ها و ناهمسانی‌ها خو می‌گیرند (الوانی، ۱۳۸۸: ۱). در بستر احزاب، اتحادیه‌ها و سازمان‌های رسمی، صنفی، اقتصادی، اجتماعی و مدنی متخصصان و اندیشمندان و در واقع توسعه‌سازان احساس امنیت کرده و می‌توانند بروزخلاقیت کنند (رفیعی، ۱۳۸۰: ۶۲). سه مؤلفه‌ی اصلی پیشرفت یعنی آزادی، آگاهی و برابری خصوصا بین زن و مرد مطرح می‌شود. بنابراین حکمرانی خوب نتیجه‌ی تعامل و کارکرد سازنده بین مؤلفه‌های اصلی یک جامعه‌ی سیاسی است تا مطلوب‌ترین ستانده‌ها عاید یک جامعه گردد و با رضایت نسبی بخش‌های مختلف یک جامعه همراه شود (Rosendahl & Poluha, 2002, 51).

از خصوصیات ذاتی نظام سیاسی در این الگو حاکمیت قانون و پاسخ‌گویی حکومتی است که با ایجاد تفکیک قوا و توازن بین آن‌ها تحقق عملی پیدا می‌کند. رفتار برابر و بدون تبعیض با همه‌ی مردم در مقابل قانون و وجود نهادهای قضایی مؤثر، کارآمد و عادلانه شرط ذاتی و جدایی‌ناپذیر حمایت از حقوق شهروندان در مقابل سوءاستفاده خودسرانه‌ی مقامات حکومتی از اختیارات و صلاحیت‌های خود و اعمال غیر قانونی سازمان‌ها و افراد می‌باشد و باعث می‌شود حکومت خود را نسبت به آنان مسئول و پاسخ‌گو بداند. با این شرایط سلامت سیاسی تضمین و اعتماد بین مردم و دولت برقرار می‌شود و بحران‌های گوناگون در جامعه مرتفع می‌شود (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

نظام سیاسی مبتنی بر الگوی حکمرانی خوب ثبات و تعادل سیاسی، مشارکت در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی، برابری، تفکیک ساختاری، حاکمیت قانون و پاسخ‌گویی هم در سطح سازمانی و هم حکومتی مؤلفه‌های اصلی در اعتماد سازی هستند.

اقتصادی:

فوکویاما یکی از افرادی است که به نقش با واسطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی از طریق مشارکت اجتماعی و مدنی و دولت کارآمد بر توسعه‌ی اقتصادی اشاره دارد (Fukuyama, 2002, 23-26).

بر این مبنا شاخص‌های سیاسی و اجتماعی در الگوی حکمرانی خوب نقش تسریع‌کننده‌ای در توسعه‌ی اقتصادی دارند. آزادی‌های قانونی و انتشار آزاد اطلاعات موجب تقویت آگاهی‌های عمومی و شفافیت اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. وجود نهادهای جامعه‌ی مدنی مثل انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌ها، احزاب و انتخابات آزاد و سالم به مردم یک جامعه قدرت می‌بخشد تا دولت‌ها را انتخاب، کنترل و برکنار کنند. نهادها و رسانه‌های آزاد با پیگیری مطالبات گروه‌های مختلف مردم و رصد فعالیت‌های دولت می‌توانند هیولای دولت را رام کنند. بدون سازوکارهای پاسخ‌گویی مناسب، زمینه‌های حمایتی دولت و بخش خصوصی که البته برای توسعه ضروری است، حاصلی جز رانت و فساد ندارد (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۹).

یکی از شاخص‌های دیگر در قالب الگوی حکمرانی خوب مبارزه با فساد است. در شرایطی که فساد در جامعه شایع شود افراد جامعه خصوصاً نیروهای انسانی با استعداد به جای استفاده از ابتکار و نوآوری خود سعی می‌کنند از رهگذر پرداخت رشوه و تبانی با مقامات دولتی، اقدام به کسب یک رانت قانونی یا مجوز دولتی نمایند. این افراد می‌توانند ظرفیت مالی جامعه را از لحاظ وجود درآمدهای مالیاتی دولت‌ها کاهش داده و از این طریق دولت‌ها را در اجرای

وظایف خود که همانا ارائه‌ی خدمات زیربنایی و کالاهای عمومی مؤثر در فرآیند تولید، ناتوان سازد. در حوزه‌ی قانون و قانون‌گذاری با تدوین و اجرای مناسب قانون، حقوق افرادی که به دنبال ارتقای قابلیت فردی هستند حفظ و موجب انگیزه و فعالیت در آنان می‌شود (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۱).
 صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی در الگوی حکمرانی خوب موجب افزایش توان رقابتی اقتصاد و بهبود بهره‌وری عوامل تولید و سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت‌ها در عرصه‌ی اقتصادی می‌شود (Baroo, 1991, 106).

الگوی حکمرانی خوب با منطق قانونی، سازمانی و نهادی و سازوکارهای شفاف زمینه‌ی لازم را برای بهبود شاخص‌های گوناگون اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی، اشتغال، محیط مساعد کسب و کار، سرمایه‌گذاری و بهره‌وری نیروی انسانی و رشد اقتصادی فراهم می‌کند.

اجتماعی:

الگوی حکمرانی خوب با هم‌ترازی نیروهای اجتماعی زمینه را برای برقراری عدالت در سطح روابط اجتماعی ایجاد می‌کند. در این الگوی سیاست‌گذاری، هیچ‌گونه تفاوت جنسیتی، نژادی، سنی و غیره دیده نمی‌شود و همین ساختار و سازماندهی عدالت‌محورانه‌ی آن زمینه‌ی مهمی برای بهبود متغیرهای اجتماعی فراهم می‌کند (Addink, Antony, Buyse and Flinterman, 2010, 12).

حاکمیت قانون، هنجارها و گسترش شبکه‌های اجتماعی، سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات را در موضوعاتی مانند زیست انسانی، بهداشت و دیگر معضلات اجتماعی در محدوده‌ی قابل اعتماد و اتکائی از علایق جمعی و ملی جمع‌بندی می‌کند. از طرف دیگر گسترش دایره‌ی انتخاب همه‌ی افراد جامعه و ایجاد فرصت‌های برابر زندگی، حفاظت از منابع طبیعی برای نسل‌های آینده را آسان‌تر می‌کند. حکمرانی خوب با توان‌مندسازی فردی، ارتقای همکاری،

مشارکت و احساس تعلق و افزایش رضایت‌مندی، برابری و عدالت موجب کاهش و زوال احساس محرومیت و فرآیند قطبی‌شدن جامعه می‌شود (کریمی مله، همان: ۷۴). تشکل‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و جوامع غیردولتی در عرصه‌های مختلف، زمینه‌ی آموزش و یادگیری برای شهروندان فراهم می‌کند. این نهاد‌های غیردولتی حتی با گسترش فعالیت خود در ابعاد بین‌المللی می‌توانند زمینه‌ی همکاری در جهت توسعه‌ی پایدار و حل مسائل و آلودگی‌های زیست محیطی و شرایط مساعدی برای توسعه‌ی اجتماعی فراهم کنند.

بنابراین تنظیم بهینه‌ی روابط اجتماعی و سیاست‌گذاری اصولی در الگوی حکمرانی خوب، برخی معضلات اجتماعی و فردی، همانند تبعیض‌های منفی و برون‌رانی برخی گروه‌ها، اقوام یا مناطق جغرافیایی، ناتوانی در اعمال اقتدار در ارائه‌ی خدمات، بیکاری گسترده و مزمن، اعتیاد، طلاق، روابط ناشی از رقابت ناسالم برای دستیابی به منابع در اثر موج مهاجرت و تهمت و لکه‌دار کردن افراد در زندگی روزانه و در گفتارهای عمومی و جامعه را کاهش می‌دهد (Markus and kirpitchencho, 2007, 29-30).

در زمینه‌ی اخلاقی باید گفت کارکرد صحیح نظام اداری در الگوی حکمرانی خوب، بنیان‌های اخلاقی آن جامعه را مستحکم می‌کند و انواع فساد‌های اخلاقی - اجتماعی در جامعه را از بین می‌برد.

می‌توان گفت حکمرانی خوب و شاخص‌های آن بر پایه‌ی بنیان عدالت-محورانه‌ی خود و کارکرد نظام اداری بر اساس کارآمدی و پاسخ‌گویی، گسترش مشارکت‌های مدنی، قانون‌گرایی و بهره‌گیری بهینه از سرمایه‌ی انسانی نقش مهمی را در ایجاد عدالت و کاستن از معضلات اجتماعی و تحکیم همبستگی اجتماعی و توسعه پایدار دارد.

فرهنگی:

باتوجه به حضور فراگیر و یکایک همه‌ی افراد در عرصه‌ی اجتماعی و همکاری

در مناسبات اجتماعی و سیاسی تعلقات و انسجام ملی تقویت می‌شود و روند ملت‌سازی به خوبی انجام می‌گیرد (پور عزت، ۱۳۸۹: ۱۸۳). نقش فعال در عرصه‌ی اجتماعی چه در سطح فردی و گروهی اعتماد به نفس فردی را بالا می‌برد و افراد را برای رقابت و حضور در قالب‌های مشخص آماده می‌کند و می‌توانند به سهولت و با اطمینان به بیان عقاید و فعالیت‌های مورد علاقه‌ی خود بپردازند و مدیریت بهینه در مورد عقاید و نظریات گوناگون اعمال شود. بنابراین تعصب‌های قومی به حداقل می‌رسد و گرایش‌های افراطی کاهش پیدا می‌کند و ظرفیت برای تحمل آرای مخالف و دیدگاه‌های متنوع افزایش می‌یابد. شفافیت و پاسخگویی حکومتی و سازمانی در الگوی حکمرانی خوب اعتماد و رضایت بین شهروندان و دولت فراهم می‌کند و می‌تواند به اتحاد و بسیج ملی منجر شود و راه‌حل‌ها و الگوها برای حل مشکلات، دقیق و سنجیده تدوین می‌گردد و سیاست‌های حکومتی با ارزش‌ها و اصول اخلاقی نهادینه می‌شوند.

مشارکت سازماندهی‌شده و منسجم زمینه‌ی رفتاری و کارکردی با ثبات و قابل پیش‌بینی در آن جامعه را شکل می‌دهد. در چنین جامعه‌ای همکاری و ارتباط بین افراد با حفظ حقوق و تعیین مسئولیت‌ها نسبت به یکدیگر فراهم می‌شود و رفتار افراد ضابطه‌مند و در قالب قواعد و رویه‌های خاصی تعریف می‌شود و شرایط مفاهمه و اعتماد بین آنان ایجاد خواهد شد (Bendix, 1997: 120).

بنابراین حکمرانی خوب می‌تواند مروج نوعی فرهنگ سیاسی مشارکتی باشد و ضمن تأثیر در تأمین امنیت فیزیکی و مادی بر امنیت نرم هم تأکید دارد و همان‌طور که گفته شد با قراردادن افراد در نقش‌های متفاوت و متنوع در شخصیت‌سازی و رضایت درونی و به نوعی درامینت درونی او تأثیرگذار باشد.

نتیجه‌گیری

تحولات جهانی، عرصه‌ی برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه را دچار تغییر و تحول کرده است. همگام با این شرایط یکی از رویکردهای مهمی که در دهه‌های اخیر

در سیاست‌گذاری توسعه مطرح می‌شود الگوی حکمرانی خوب است. الگوی حکمرانی خوب با به رسمیت شناختن نیروهای گوناگون اجتماعی در عرصه‌های مختلف به هم‌زمانی نقش دولت و جامعه در مسیر توسعه و اداری عمومی و به نوعی بر تمرکززدایی در بستر اجتماعی و سیاسی توسعه تأکید دارد.

الگوی حکمرانی خوب با ساختار هم‌تراز و افقی اجتماعی و ماهیت راهبردی دولت، شرایط را برای همکاری، اعتماد و ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی در سه سطح فردی، گروهی و شبکه‌ای و همچنین در خود مجموعه دولت فراهم می‌کند. بنابراین دولت با ماهیتی راهبردی، فنی و سازمانی و جامعه در چشم‌اندازی هماهنگ و همکار با هم مسیر توسعه را در بخش‌های مختلف پیش می‌برند.

بر این اساس در الگوی حکمرانی خوب تحولات در این ابعاد را می‌توان ملاحظه کرد؛ دولت با نظام اداری و سازماندهی منطقی و متناسب زمینه را برای هدایت و مدیریت کشور در مسیر تعیین‌شده فراهم می‌کند. در عرصه‌ی سیاسی با تعدد و تنوع سازمان‌های غیردولتی و همچنین با نقش فعال و اثرگذار نیروهای اجتماعی، مشارکت سیاسی در قالبی عینی و ذهنی به منصفی ظهور می‌رسد. پاسخ‌گویی سازمانی و سیاسی در شکل واقعی خود با مکانیسم تفکیک قوا و حاکمیت قانون عملیاتی می‌شود. در بخش اقتصادی با شفافیت و عرصه‌ی آزاد اطلاع رسانی، شرایط برای رقابت سالم اقتصادی و از بین بردن فساد و رانت فراهم می‌شود و در نتیجه شاخص‌های رشد اقتصادی ترقی می‌کنند. در حوزه‌ی اجتماعی با مشارکت هم‌سان نیروهای گوناگون اجتماعی، رویه‌ها برای عدالت اجتماعی و رفع تبعیض‌های گوناگون هموار می‌شود و همچنین با همبستگی اجتماعی و اشتراک مساعی زمینه برای توسعه‌ی پایدار فراهم است. در بخش فرهنگی با حضور فعال و آگاهانه‌ی افراد در زندگی اجتماعی اعتماد به نفس فردی تقویت می‌شود و همبستگی ملی در کنار کنش بین‌المللی افراد افزایش می‌یابد. تعصبات گوناگون قومی و مذهبی رنگ می‌بازند و تمام افکار و عقاید در ساختار یکسان ماهیت خود را حفظ می‌کنند. در چنین شرایطی

هماهنگی در سطوح گوناگون و بسیج اجتماعی سهل تر می شود .
بنابراین ابعاد گوناگون در الگوی حکمرانی خوب با شرایط جدید فنی و
اجتماعی عصر جهانی شدن تناسب و سنخیت دارد و به تحول در عرصه های
مختلف می انجامد و اعتماد و همکاری در تمام سطوح جامعه پیش زمینه این
تحول است و همان طور که گفته شد ساختار اجتماعی و ماهیت دولت با وجوه
مدیریتی و سیاسی مبنای اصلی برای برنامه ریزی و راهبری در این جهت است.

منابع

الف) فارسی

- آل عمران، رویا و علی آل عمران (۱۳۹۰)، «خصوصی سازی و سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، *مجله اقتصادی ماهنامه بررسی مسائل و سیاست های اقتصادی*، اسفند، شماره (۱۲): ۷۳-۸۸.
- ایوانز، پیتر (۱۳۸۲)، *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- بشیری، حسین (۱۳۹۲)، *دولت و جامعه مدنی (گفتمانهای جامعه شناسی سیاسی)*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بشیری، حسین (۱۳۹۵)، *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی)*، تهران: نگاه معاصر.
- بشیری، حسین (۱۳۹۴)، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران: نشرنی.
- پانجام، روبرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: دفتر مرکز مطالعات و تحقیقات وزارت کشور.
- پورعزت، علی اصغر و غزله طاهری عطار (۱۳۸۹)، «کاربست حکمرانی خوب برای ملت سازی در پرتو مطالعات میان رشته ای»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی*، دوره سوم، زمستان، شماره (۱): ۱۹۳-۱۷۳.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۳)، *مبانی مدیریت دولتی*، تهران: انتشارات سمت.
- پیران، پرویز و میر طاهر موسوی (۱۳۸۵)، «کارپایه مفهومی و مفهوم سازی سرمایه اجتماعی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ۶. شماره (۲۳): ۴۴-۹.
- تودارو، مایکل (۱۳۸۷)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، مترجم غلامعلی فرجادی. تهران: انتشارات وزیری.
- جعفری، علی اکبر و وحید ذوالفقاری (۱۳۹۳)، «امنیت ملی و توسعه پایدار: پارادایم پسا واشنگتنی»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره سوم، پاییز. شماره (۳): ۹۴-۶۴.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۱)، «قابلیت های فناوری اطلاعات در اجرای دموکراسی مستقیم»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، زمستان، شماره (۴): ۱۵۴-۱۲۳.
- دانایی فرد، حسن (۱۳۸۸)، *چالش های مدیریت دولتی در ایران*، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.

زارعی، محمد حسین (۱۳۸۳)، «حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره (۴۰): ۱۴۲-۱۲۰.

سالارزهی، حبیب و حبیب ابراهیم پور (۱۳۹۱)، «بررسی تحول در پارادایم‌های مدیریت دولتی: از پارادایم مدیریت دولتی سنتی تا پارادایم حکمرانی خوب» فصلنامه مدیریت دولتی، بهار، دوره ۴، شماره (۹): ۶۲-۴۳.

سریع القلم، محمود (۱۳۹۲)، عقلانیت و آینده توسعه نیافتگی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

شاه آبادی، ابوالفضل و نیما نیلفروشان (۱۳۹۲)، «تاثیر حکمرانی بر رشد بیکاری کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال توسعه»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۲۱. بهار. شماره (۶۵): ۱۶۴-۱۴۷.

شریف زاده، فتاح و رحمت الله قلی پور (۱۳۹۳)، «حکمرانی خوب و نقش دولت»، فرهنگ مدیریت، سال اول، پاییز و زمستان شماره (۴): ۱۰۹-۹۳.

عجم اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۲)، چرا کشورها شکست می‌خورند؟ سرچشمه قدرت، فقر و غنای کشورها، ترجمه پویا جبل عاملی و محمدرضا فرهادی پور، تهران: دنیای اقتصاد.

عربی، مجتبی (۱۳۹۶)، طراحی مدل مفهومی اداره حکومت، تهران: طرح پژوهشی سازمان اداری و استخدامی کشور.

عطار، سعید (۱۳۹۳)، «تمایز بخشی حوزه‌های تحلیلی توسعه: هفت حوزه تحلیلی در پاسخ به چرایی توسعه یافتگی کشورها»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴. پاییز. شماره (۳): ۵۴۶-۵۲۷.

فانی، علی اصغر و حسن دانایی فر (۱۳۹۰)، «اندازه‌گیری ظرفیت حاکمیت: مفاهیم، مدل و روش اندازه‌گیری»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های مدیریت در ایران، دوره ۱۵. تابستان. شماره (۲): ۱۳۲-۱۰۷.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: حکایت قلم نوین.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کریمی مله، علی (۱۳۹۱)، «تاملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۵. زمستان. شماره (۵۸): ۸۰-۴۳.

کمالی، یحیی (۱۳۸۸)، «حکمرانی خوب چیست؟» ماهنامه تدبیر، دوره ۱۰، پاییز. شماره ۲۰۶: (۱۵-۱۰).

کواسمی، ایوب (۱۳۹۰)، «بحران دولت - ملت و آینده احتمالی آن»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست نظری، زمستان و بهار، شماره (۹): ۱۰۲-۸۱.

لغتویج، آدریان (۱۳۸۵)، *دولتهای توسعه‌گرا*، ترجمه جواد افشار کهن، مشهد: مندیز.

لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

محمد زاده، یوسف، فرید صمد حکمتی و المیرا شریفی (۱۳۹۶)، «تاثیر اندازه دولت بر حکمرانی خوب و عملکرد اقتصادی در کشورهای منتخب»، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، سال هفتم، شماره (۲۶): بهار (۱۱۲-۹۷).

ملک محمدی، حمیدرضا و حسین قلجی (۱۳۷۸)، «بازاندیشی تائیرات متقابل نظام سیاسی و دیوان‌سالاری در جهان در حال توسعه»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، بهار. شماره (۱): ۲۷۳-۲۵۳.

موثقی، احمد (۱۳۹۲)، «ناسیونالیسم، دولت رقابتی و توسعه در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۳، تابستان. شماره (۲): ۱۸۱-۱۵۹.

موثقی، احمد (۱۳۷۸)، *اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

میره بیگی، سید وحید (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی رابطه رانت‌رسم و الگوی حکمرانی خوب: مطالعه شش کشور ایران، کویت، آذربایجان، اندونزی، مالزی و ترکیه»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال ۲۵، تابستان. شماره (۷۳): ۱۶۹-۱۱۶.

هانیتگتون، ساموئل (۱۳۸۵)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.

ب) انگلیسی

AddInk, Henk, Gordon Anthony. Antoine Buse and Cees Flinterman (2010). "Human rights & Good Governance". *SIM Special.no*. 34. Universiteit Utrecht.

AJZ, T, and Ahmad, E(2010). "The effect of Corruption and governance on tax". *The Pakistan Development Review* 49 (4), 405-417.

Arndt Christiane and Oman Charles (2008). *The Politics of Governance Ratings*. Maastricht University Maastricht Graduate School of Governance.

Azeez, Ademola (2012), "Endangering good governance for

- sustainable democracy: the continuing Struggle against corruption in Nigeria”, *Journal of Research in, gender and Development*, December(307-314).
- Banks, Nicola (2012). *The role of NGOs and civil society in development and poverty reduction*, University of Manchester.
- Bratton, Michael. (1994), *Civil Society and Political Transition in Africa*. Boston, MA: Institute for Development Research.
- Barro, Robert (1999). “Determinants of democracy” *.journal of political Economy*. vol.107no.6.
- Borzil. tanga (2008), *Good Governance in the Eropean Union*, Berlin.
- Elsenhans.h. (2001). “The Political Economy of Good Governance”. *Journal of Perspective on Global Development and technology*. Number (2) 56-33.
- Fritz, Verna and Rocha Menocal. Alina (2010). “Development State in the New Millennium:concept And Challenges for a New Aid Agenda”. *Development Policy Reviwe*.Vol25.No.5. September: 531-552.
- Fukuyma, Francis (2002). “Social Capital and Development”: *The Coming Agenda*.SAIS Review.Vol.XXII (Winter-Spring), No.(1). 23-37.
- Hirst,Paul&Thompson, Graham(2005). *Golbalization in Question,2 ned ed*.Cambridge 2 Oxford: Polity Press.
- Holohan, A. (2010). *The challenge of becoming a network organization*.Los Angeles. University of California press.
- Markus, Andrew and Kirpitchenko, L iudmila (2007). *conceptualizing Social Chosen*. in *andrew Markus&Liudmila Kirpitchenko*. in Jupp, James, Nieuwenhuysen, John & Dawson, Emma, *Social choshien in Australia* Cambridge University press.
- Murayama,Hiroshi(2012). *Social Capital and Heaith:AReview of Propective Multilevel Studies, Department of Society , Human Development ,and Health ,Harvard Schol of Public Health, Boston, USA*.
- North, Douglass,c (1994). “Economic Performance through Time”. *The American Economic Review*.vol84.NO3.
- Putnam, Robert (2001), “Social Capital: Measurement and Consequences” *.Isuma-Canadian Journal of Policy Research*, Vol.2 (Spring). 41-51.
- R.W. Manbach (2005,). *Deterritorizining Global Politice in Puchala ,modernity*. Minneapolis, University of Minnestoa Press.
- Riggs, Fred W, (1984). *"Development" in Sartori. Giovanni (ed.). SocialSciences_Concepts*, London: Sage Publications.
- Simon R., Bannet A (2008), *Happiness the world over: Gend Issues*.

- Smith, A.D. (2007), *Nationalism in decline? in.m.Young et al(eds). Nationalism in a Global.*
- Swain, Nigal (2012). "Social Capital and its Uses". *European Journal of Sociology*, VOL.44,NO.2.
- UN- HABITAT (2002). "Global Campaign on Urban Governance: Concept, 2002. Access in: www.unhabitat.com.
- Wallace C.Pichler F. (2009): *More Participation,Happier Society?A comparative study of civil society and the quality of life: Soc Indic Res.*
- Wolcock, Micheal (1998). "Social Capital and Economic Development": *Toward a Theoretical Syntesis and Policy Frmework.Theory and Society*, Vol. 27, pp.151-208.
- Wong, Joseph (2004). "the Adaptive Development State in East Asia.Journal of East Asian". *Working paper on Eropen Integrattion* no7.